روش‌شناسی علامه بلاغی در جزء نخست کتاب

«الرحلة المدرسیّة و المدرسة السیّارة فی نهج الهدی» (بحوث فی التوراة و الانجیل)

✍ **الهه هادیان رسنانی**/ استادیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث hadian.e@qhu.ac.ir
الهام زینال‌پور / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث
دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۱ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

چکیده

علامه محمدجواد بلاغی از عالمان برجستهٔ قرن سیزدهم قمری است که تألیفات متعددی در دفاع از اسلام و تشیع دارد. از جمله آثار پربار ایشان، که با سبکی نو در قالب گفت‌وگوهای نمایشنامه‌ای نوشته شده، کتاب «الرحلة المدرسیّة» است که تا کنون جز دو ترجمهٔ ناقص و ضعیف، کار جدی بر روی آن صورت نگرفته است. مطالعهٔ روش‌شناسانهٔ این اثر، تبحر علامه را در فنون گوناگون روشن می‌سازد.

در این نوشتار، روش علامه در جزء نخست این کتاب که با موضوع بحث‌هایی دربارهٔ تورات و انجیل است، در قالب سه روش «تأمل انتقادی در عهدین»، «مقایسه میان عهدین و قرآن» و «استفاده از شیوه‌های گفتمان قرآنی» بررسی شده است.

برخی از این مباحث عبارت‌اند از: نقد منبعی و محتوایی عهدین؛ اختلاف و اضطراب ترجمه‌ها و نسخه‌های آن؛ و احکام نادرست عهدین و اشتباهات فراوان تاریخی و جغرافیایی آن. در زمینهٔ روش مقایسه میان عهدین و قرآن نیز می‌توان به محورهای اصلی توحید، نبوت و معاد در مقابل تعالیم فراوان ناسازگار با منطقِ عقل و وحی عهدین در این حوزه‌ها ـ که متأثر از وحیانی نبودن آن است ـ اشاره کرد.

مهم‌ترین روش شکلی کتاب نیز استفاده از روش‌های گفتمان قرآن (برهان حِکمی، موعظهٔ حسنه و جدل احسن) در گفتمان با مخاطب است که در این نوشتار، واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها: علامه بلاغی، الرحلة المدرسیّة، عهدین، تورات و انجیل.

طرح مسئله

علامه *محمدجواد بلاغی* (۱۲۸۲–۱۳۵۲ق) مفسّر، فقیه، متکلم و اصولی شیعه است که خاندان او از خاندان‌های علمی صاحب‌نام نجف بوده‌اند (ر.ک: تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج۱۳، ص۳۲۳؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج۶، ص۳۵۶). وی اساتید مشهوری چون *شیخ محمدحسن مامقانی نجفی* را درک کرده است و علمایی مانند *سید ابوالقاسم خویی*، *سیدمحمدهادی میلانی* و *سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی* از شاگردان او بوده‌اند (حکیم، ۱۴۳۱ق، ص۱۵۳–۱۶۶).

از علامه بلاغی در زمینه‌های گوناگون کلام و عقاید، تفسیر، ادیان و مذاهب، فقه و اصول و تاریخ، آثار فراوانی بر جای مانده است. وی در زمانی می‌زیست که جریان‌های فکری مادیگری، وهابیت، بهائیت، قادیانیه، یهود، مسیحیت، غرب‌گرایی و دیگر فرقه‌های انحرافی در درون دنیای اسلام، با کمک استعمار، باورهای اسلامی را بیش از هر زمان دیگری مورد هجوم قرار داده بودند. *علامه بلاغی* در برابر این گروه‌ها و جریان‌های فکری، با زبان و قلم به مبارزهٔ علمی و انتقاد و ردّیه‌نویسی بر عقاید آنها و اثبات عقاید اسلام و دفاع از نبوت پرداخت (درباره آثار علامه بلاغی ر.ک: زمانی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص۲۷۰–۲۷۸).

کتاب ***الرحلة المدرسیّة والمدرسة السیّارة فی نهج الهدی*** از آثار پرارج و پربار اسلامی، یکی از مهم‌ترین آثار علامه است که دارای سبک ویژه‌ای است.

علامه بلاغی در این کتاب مسائل و آگاهی‌های بسیاری را گردآورده و آن را به سبکی نو نگاشته است. این کتاب به دلیل سبک خاصی که دارد، می‌تواند برای نسل جوان جذاب باشد؛ اما متأسفانه نه‌تنها در میان عموم مردم شناخته‌شده نیست، بلکه در محافل علمی هم مغفول مانده است. علامه این کتاب را به‌صورت نمایشنامه و گفت‌وگو میان چند تن نوشته و در آن، شخصیت‌های ساختگی را ترسیم کرده است. در این کتاب، شخصیت *قس* در نقش پدر روحانی و *عمانوئیل* در نقش جوانی مسیحی آزاداندیش است که به‌دنبال حق و حقیقت است و *یعازر* پدر عمانوئیل است که در ابتدای داستان فردی متعصب بوده است؛ اما با شنیدن حقیقت، موضع خود را تغییر می‌دهد. کتاب با موضوع گفت‌وگو میان چند تن نوشته شده است که گرد هم آمده‌اند تا دربارهٔ تورات و انجیل و قرآن، بی‌طرفانه تحقیق کنند و این کتاب‌ها را با یکدیگر تطبیق دهند. مؤلف در این کتاب، دین اسلام را بررسی کرده، و برتری و جاودانگی اسلام بر دیگر ادیان را نزد مخاطب به تصویر کشیده کرده است.

مؤلف در خلال کتاب، دربارهٔ سه اصل «توحید»، «نبوت» و «معاد» سخن گفته است و در قالب گفتمان‌های نمایشنامه‌ای کتاب، از هر یک به‌تفصیل یاد کرده و با ادلهٔ عقلی و نقلی، با مقایسه میان تورات و انجیل و قرآن، به اثبات آنها پرداخته است. بحث‌های فلسفی نیز در کتاب فراوان است.

توفیق الفکیکی ـ که بر کتاب ***الهدی الی دین المصطفی*** نیز مقدمه نوشته است ـ دربارهٔ کتاب ***الرحله*** علامه می‌گوید: کتاب ***الرحلة المدرسیة*** اثری است از تخیل وسیع و نیرومند و تفکر عمیق و ذوق سرشار و سبک ابتکاری بلاغی در داستان‌نویسی. بحث‌ها و گفت‌وگوهای این کتاب، میان جماعتی برگزار می‌شود که همه پاک‌اندیش و

خردمندند و می‌خواهند حقایق را پیدا کنند و عقاید درست‌دینی را از طریق تعالیم آسمانی به دست آورند. *علامه بلاغی* عالمی است مسلط بر علم، که از هر جانب‌داری و تعصب نابجا دور است و در برابر اهل ادیان و مذاهب دیگر هیچ‌گونه ناروا‌گویی نمی‌کند و مطالب خویش را با زبانی ساده و روشن بیان می‌نماید (حکیمی، ۱۳۸۸، ص۲۰۳-۲۰۷).

از دیگر آثار علامه *بلاغی* می‌توان به کتاب‌های ***الهدی الی دین المصطفی***، ***الردّ علی الوهابیّة*** و ***تفسیر آلاء الرحمن*** اشاره کرد (تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج۱۳، ص۳۲۴). در کنگره‌ای که برای بزرگداشت علامه *بلاغی* برگزار شد، آثار ایشان در قالب موسوعه‌ای به چاپ رسید (ر.ک: بلاغی، ۱۴۳۱ق).

علامه علاوه بر تسلط بر زبان عربی ـ که زبان مادری وی بود ـ تمام تلاش خود را برای یادگیری زبان فارسی، انگلیسی و عبری به کار برد. یادگیری زبان انگلیسی و عبری در دورهٔ علامه بلاغی از امور دشوار بود و در میان بزرگان حوزه چندان پذیرفته نبود (حکیم، ۱۴۳۱ق، ص۱۶۸).

در عصر علامه *بلاغی*، نهضت احیای تفکر دینی به اوج خود رسیده و جریان‌هایی مقابل اسلام پدید آمده بود که *بلاغی* خود را موظف می‌دانست تا به این جریان‌ها پاسخ دهد و در مقابل آنها ایستادگی کند. در چنین عصری، *بلاغی* کوشید که تمام توان علمی خویش را در مسیر مقابله با این جریان‌ها به کار گیرد و از دین‌داری در برابر الحاد، از اسلام در برابر مسیحیت و از عقاید شیعه در برابر وهابیت و بهائیت و بابیت دفاع کند (ر.ک: رحمان‌ستایش، ۱۳۸۶، ص۲۰۳؛ اسلامی، ۱۳۸۶، ص۱۷۳).

در میان آثار علامه، کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** سبکی بسیار متفاوت با دیگر آثار ایشان و حتی آثار اسلامی دیگر علما و اندیشمندان اسلامی دارد که همین سبک می‌تواند تأثیری فراوان در هدایت نسل جوان و پیروان دیگر ادیان داشته باشد. متأسفانه به‌رغم اهمیت این کتاب، تاکنون کاری بر روی آن انجام نشده و این کتاب تا حد زیادی مغفول مانده است. با توجه به زبان عربی کتاب، ترجمهٔ کامل و روانی هم از آن صورت نگرفته است. تنها کاری که بر روی این کتاب انجام شده، ترجمهٔ آن به زبان فارسی توسط وحیدی کرمانشاهی با رمز (ع.و) بوده است. این ترجمه تا اواسط جزء دوم انجام شده و در عراق و ایران با نام «مدرسهٔ سیار» به چاپ رسیده است. گفتنی است بخش‌های محدودی از این کتاب، یک‌بار نیز توسط سیدمحمدتقی واحدی به زبان فارسی ترجمه شد و در مجلهٔ *دعوت* به‌تدریج به چاپ رسید. امروزه بخش‌های بسیار محدودی از این ترجمه در دسترس است. البته این ترجمه تنها بخش اندکی از کتاب را شامل می‌شد که در این مجله به چاپ می‌رسید.

علامه در کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** در قالب مناظرات، بسیاری از شبهات وارده بر اسلام و تشیع را طرح کرده و به آنها پاسخ داده است.

این کتاب جلد پنجم از موسوعهٔ علامه *بلاغی* است که به تحقیق *محمد حسّون* در یک جلد به زبان عربی و در ۵۶۰ صفحه منتشر شده است. کتاب شامل سه بخش است: بخش نخست با عنوان «بحوث فی التوراة و الانجیل» شامل بحث‌هایی دربارهٔ تورات و انجیل است و در آن عناوینی مانند «نسبت استراحت به خداوند متعال در تورات»،

«نهی آدم﵇ از درخت»، «اضطراب نسخه‌های تورات و اناجیل در نَسَب»، «تورات و هارون و گوساله»، «افسانهٔ غرانیق»، «تورات و نسبت‌های ناروا به پیامبران» و... بررسی شده است.

بخش دوم کتاب، با عنوان «دراسة معارف الاسلام من القرآن و التاریخ» است که به بررسی معارف اسلام از قرآن و تاریخ پرداخته و در آن عناوینی مانند «دعوت اسلام»، «جنگ‌های پیامبرﷺ»، «اسلام و مسیح» و مانند آن واکاوی شده است.

بخش سوم نیز با عنوان «دفاع عن العقیده» به دفاع از عقاید دین مبین اسلام اختصاص دارد و در آن موضوعاتی چون «محکمات و متشابهات قرآن»، «شبههٔ جبر»، «حُسن و قُبح عقلی»، «نبوت عامه»، «معاد جسمانی» و «عهد جدید و قیامت» بررسی شده است.

علامه *بلاغی* در این کتاب سعی دارد اثبات کند که اسلام دین فطرت و انسانیت است و آیین استوار ابدی است که هیچ یک از اندیشه‌های الحادی نمی‌تواند فروغ فروزان و تعلیمات روشن و فطری آن را بپوشاند.

هدف از این پژوهش، واکاوی روش علامه *بلاغی* در جزء نخست این کتاب با موضوع بحث‌هایی دربارهٔ تورات و انجیل است.

۱. روش علامه در جزء نخست کتاب (مباحث بین ادیانی)

جزء نخست کتاب با عنوان «بحوث فی التوراة والانجیل» به گفت‌وگوی میان شخصیت‌های کتاب دربارهٔ عهدین و قرآن و مقایسهٔ آنها اختصاص دارد. نوع نگرش و روش علامه در این بخش را می‌توان در قالب سه روش «تأمل انتقادی در عهدین»، «مقایسه میان عهدین و قرآن» و «استفاده از روش‌های گفتمان قرآن در مناظرات کتاب» تقسیم‌بندی کرد و به بررسی و تبیین نمونه‌ها و مصادیق آن پرداخت.

۱-۱. تأمل انتقادی در عهدین

در این روش، علامه *بلاغی* عوامل و زمینه‌های نقادی عهدین را به تصویر کشیده و نگرشی انتقادی به تعالیم عهدین ارائه کرده است. این روش، به مباحثات و مشاجرات بسیاری میان شخصیت‌های کتاب انجامیده است. در این تأمل، نقد سندی، منبعی، محتوایی و شکلی عهدین، زمینه‌های انتقادی فراوانی را پدید آورده است که به بررسی مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که همهٔ مباحث، در قالب مناظره و گفت‌وگو میان شخصیت‌های کتاب است.

۱-۱-۱. تناقضات عهدین؛ نمونه در خطاب خداوند به حضرت ابراهیم﵇ و اختلاف عهدین

علامه در کتاب ***الرحلة المدرسیة*** ذیل داستان، خطاب خداوند به حضرت ابراهیم﵇ و اختلاف عهدین در نقل این داستان، گفت‌وگویی را بین شخصیت‌های کتاب طراحی کرده است. ایشان در ابتدا با بیان قسمتی از عهد عتیق

دربارهٔ حضرت ابراهیمؑ بیان می‌دارد که تورات از احوال ابراهیمؑ و ایمان و توحید و نبوت او و سخن گفتن خداوند با او سخنی نگفته و فقط سفر ابراهیمؑ به‌سوی سرزمین کنعان و سکونتش در حاران را گزارش کرده است. در بخشی از عهد عتیق گفته شده است که خداوند به ابراهیم دستور داد تا از نزدیکان و خویشاوندان و سرزمین خود دور شود و ابراهیم نیز به امر الهی از حاران خارج شد (سفر پیدایش، ۱۱: ۳۱-۳۲ و ۱۲: ۱-۵).

علامه سپس بخشی از عهد جدید از کتاب اعمال رسولان را نقل می‌کند که در آن دربارهٔ داستان حضرت ابراهیمؑ گفته شده است که خداوند در بین‌النهرین پیش از سکونت ابراهیم در حاران، بر او ظاهر شد و دستور داد که او از سرزمین و خویشاوندان خود دور شود. پس ابراهیم از سرزمین کلدانیان خارج شد و در سرزمین حاران سکونت یافت (اعمال رسولان، ۷: ۲-۴).

علامه پس از نقل این دو گزارش، در قالب گفت‌وگوی شخصیت *عمانوئیل* (حقیقت‌جو) و پدر روحانی (قس)، تناقضات آنها دربارهٔ خروج یا سکونت حضرت ابراهیمؑ در حاران را بیان می‌کند (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۵۴-۵۵).

۲-۱-۱. اختلاف تراجم عهد عتیق و تحریف نسخه‌های آن

علامه با مقایسه‌ای میان اصل عبرانی عهد عتیق و ترجمه‌های آن نشان می‌دهد که این دو چقدر باهم متفاوت‌اند و همچنین اختلافات زیادی در نسخه‌های عهد عتیق وجود دارد (همان، ص۷۶). علامه *بلاغی* با تسلط بر زبان عبری، به نقد و بررسی نسخه‌های اصلی تورات و اختلافات و اشتباهات آن می‌پردازد. دربارهٔ چگونگی آموختن زبان عبری علامه چنین نگاشته‌اند:

> **زبان عبری را از یهودیان دوره‌گرد آموخت. در آن روزگار، گروهی یهودی در شهرهای عراق زندگی می‌کردند که مقداری جنس، پارچه و امثال آن بر دوش داشتند و در کوچه و بازار می‌گشتند و می‌فروختند. بلاغی از این فرصت استفاده می‌کرد و دربارهٔ مفردات و جمله‌بندی زبان عبری از آنان چیزهایی می‌پرسید. گاه مجبور می‌شد همهٔ اجناس یک یهودی دوره‌گرد را بخرد تا از او دربارهٔ یک واژه یا ترکیب سخنی بشنود؛ چون یهودیان در آموختن لغت خود به دیگران بسیار بخل می‌ورزیدند. بلاغی گاه شیرینی و شکلات می‌خرید تا اگر بچه‌ای یهودی ببیند، به او بدهد و چیزی از او بپرسد (حکیمی، ۱۳۸۸، ص۲۰۹).**

۳-۱-۱. اشتباهات موجود در تورات عبری و حواشی و تصحیحات تراجم

علامه در ضمن گفتمانی میان شخصیت‌های کتاب، به نمونه‌هایی از تورات عبرانی و ترجمه‌های آن اشاره می‌کند و اشکالات و تفاوت‌های تورات عبرانی و ترجمه‌های آن را بیان می‌دارد. به تعبیر علامه، چنین اشتباهاتی در تورات عبرانی به‌وفور وجود دارد که در حواشی و ترجمه‌ها تصحیحاتی بر روی آن صورت گرفته است. علامه در این مسیر، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد که اگر تورات کتابی الهی و وحیانی است، وجود چنین اشتباهاتی در آن چگونه ممکن است و کتابی الهی چه نیازی به حواشی دارد تا اشتباهات در آن تصحیح شود؟!

علامه در این گفت‌وگو، از متن اصلی عهدین استفاده کرده و تناقضات موجود بین تورات و نسخه‌ها و ترجمه‌هایش را بیان نموده است. علامه از مخاطب می‌خواهد تا برای به دست آوردن حقیقت، ابتدا همهٔ داده‌ها را به دست آورد و به‌درستی قضاوت کند؛ سپس با استشهاد به این آیه از قرآن کریم: «وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِين» (عنکبوت: ۶۹) به مخاطب خود می‌فهماند: این وعدهٔ خداوند است که اگر کسی به‌دنبال کشف حقیقت باشد و در این راه جهاد کند، خداوند او را به راه درست هدایت خواهد کرد (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۷۸). پس در نتیجه، اگر هر یک از یهودیان و مسیحیان به‌دنبال کشف حقیقت باشند، طبق وعدهٔ خداوند به راه درست هدایت خواهند شد؛ اما متأسفانه بسیاری از آنها دچار تقلید کورکورانه و تبعیت از گذشتگان و نیاکان خود شده‌اند و راه هدایت را بر روی خود بسته‌اند.

۴-۱-۱. احکام نادرست عهدین

علامه به برخی از احکام عهدین اشاره می‌کند که این احکام، نه با عقل سازگار است و نه با عدل و حکمت خداوند. از جمله اینکه اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد، همسر او می‌تواند با برادر شوهر خود ازدواج کند و اولین فرزندی که از آنها متولد شود، جانشین آن میت خواهد بود و او را فرزند آن میت خواهند خواند؛ و اگر برادر از ازدواج با همسر برادرش اعراض کند، آن زن می‌تواند نزد بزرگان بنی‌اسرائیل برود و از برادر همسرش شکایت کند؛ و اگر برادر بر امتناع خود اصرار ورزد، در مقابل بزرگان بنی‌اسرائیل کفش از پای او درمی‌آوردند و آب دهان بر صورتش می‌افکنند (سفر تثنیه، ۲۵: ۵-۱۰).

بر اساس عهد عتیق، ازدواج مرد با همسر برادرش، برای زنده نگاه داشتن نسل برادرش ذکر شده و گفته شده است خداوند این‌گونه راضی می‌شود و مخالفت با آن، سبب غضب خداوند می‌شود. بر اساس اعتقاد یهود، چنین آیینی از زمان یعقوب و پسرش «یهودا» بوده است؛ اما روشن است که چنین احکامی با عقل و شرافت انسانی منافات دارد و محال است که چنین حکمی از سوی خداوند و شریعت حضرت موسی‌ؑ و تورات باشد. علامه با مطرح کردن چنین احکامی ثابت می‌کند بسیاری از پیروان تورات و مسیحیت، تنها ایمانی کورکورانه دارند؛ زیرا از احکامی تبعیت می‌کنند که حتی با عقل نیز سازگار نیست (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۹۶).

۵-۱-۱. نقد تاریخی عهدین (اشتباهات تاریخی و جغرافیایی عهدین)

یکی دیگر از روش‌هایی که علامه بلاغی در کتاب ***الرحله*** برای بررسی عهدین و تأمل انتقادی در آن، از آن بهره جسته، روش نقد تاریخی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف) ذکر خروج دو رود دجله و فرات از عدن در تورات

عهدین دارای اشتباهات تاریخی و جغرافیایی متعددی است؛ از جمله آنکه تورات خروج رودهای دجله و فرات را از عدن (خلیج عدن واقع در کشور یمن کنونی) ذکر کرده است؛ درحالی‌که دجله از کوه‌های ارمنستان، و فرات از ارض روم (ارزن‌الروم یا ارزنةالروم در کشور ترکیهٔ کنونی) جاری می‌شوند. این دو رود، فقط در شط‌العرب تا خلیج فارس باهم تلاقی دارند. علامه در اینجا نقد ظاهری بر کتاب مقدس انجام می‌دهد و به مخاطبان خود می‌گوید: کتاب مقدس حتی در بیان ساده‌ترین مسائل و بیان واقعیت‌ها، اشتباه کرده است.

علامه با مطرح کردن هر یک از این نمونه‌ها، درعین‌حال عهدین را به‌زودی تکذیب نمی‌کند و قضاوت و تصمیم‌گیری را در قالب گفتمان، بر عهدهٔ مخاطب می‌گذارد (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۲۰).

ب) قصهٔ فرزند آدم در تورات و خلل در آن و ترجمه‌ها و تحریف‌هایش

علامه میان تورات و نسخه‌ها و ترجمه‌ها و حواشی‌ای که بر آن وجود دارد، مقایسه‌ای انجام داده و ذهن مخاطب تورات را این‌گونه به چالش کشانده است: آیا توراتِ نازل‌شده بر موسیؑ ناقص بوده است که به تکمله نیاز داشته و خداوند حواشی بر آن زده باشد؟ ضرورت وجود حواشی بر تورات چیست؟

نتیجهٔ بخشی از مقایسه‌ها این بوده که در نسخهٔ سامری و یونانیِ تورات، اضافاتی وجود داشته است. حال با توجه به آن اضافات، آیا می‌توان پذیرفت که خداوند از نزول تورات ناقص بر حضرت موسیؑ پشیمان شده و کامل کردن آن را به نویسنده‌ای سامری و یونانی واگذار کرده باشد؟

علامه نشان می‌دهد در دیگر نسخه‌های تورات، اضافاتی وجود دارد که در اصلِ عبرانی آن نیست و این اضافات می‌تواند تحریف باشد. همچنین وجود نسخه‌های دارای حواشی بر تورات، از نظر علامه بی‌معناست؛ زیرا اگر تورات کلامی الهی است و کتابی است که از جانب خداوند بر حضرت موسیؑ نازل شده است، نیازی به حواشی ندارد.

در ادامه، علامه به بخشی از کتاب ***الهدایه*** اشاره می‌کند که نویسندگان این کتاب اتهاماتی به قرآن زده و گفته‌اند که قرآن، مراعات سجع است و به‌تناسب، مثلاً از لفظ هابیل و قابیل استفاده کرده است؛ این در حالی است که در قرآن اصلاً لفظ هابیل و قابیل وجود ندارد؛ و عجیب آنکه نویسنده یا نویسندگان این کتاب، نزد مسیحیان داعیه‌دار هدایت و تقوا هستند و مسیحیان آنها را منزه از کذب و دروغ‌گویی می‌دانند (همان، ص۳۲ـ۳۴).

گفتنی است ***الهدایه*** کتابی است برضد اسلام، که نویسندهٔ آن مشخص نیست. البته بنا به قولی، تألیف جمعی از مسیحیان است؛ اما آن‌گونه‌که از جملهٔ آخر کتاب برمی‌آید و نویسنده می‌گوید: «بندهٔ فقیر گوید»، روشن می‌شود که نویسندهٔ این کتاب یک نفر بوده است. علامه بلاغی کتاب ***الهدی الی دین المصطفی*** را در پاسخ و ردّ این کتاب و کتاب دیگری مانند آن به رشتهٔ تحریر درآورد (ر.ک: بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۳، ص۱۴، مقدمه).

ج) اضطراب نسخه‌های تورات و انجیل در نسب‌شناسی

علامه با بررسی‌هایی که بر روی نسخه‌های تورات و انجیل انجام داده، ثابت کرده است که در نسخه‌های تورات و انجیل، حتی در تورات عبری و ترجمه‌هایش اعم از سامریه و سبعینیه، در نسب‌شناسی اختلافاتی وجود دارد. این اختلافات را نویسندهٔ کتاب ***الهدایه*** در کتابش ذکر کرده و البته توجیهاتی برای آن آورده است (همان، ص۳۹). علامه در کتاب ***الهدی الی دین المصطفی*** این اختلافات را به‌صورت کامل‌تری مطرح کرده است (همان، ج۴، ص۴۹۹-۵۲۲).

گفتنی است نسخه‌های مورد قبول تورات نزد یهود و مسیحیت متفاوت است. یهود معتقد است آن نسخه‌ای که نزد آنهاست، خالی از تخلیط و تحریف است و نسخه‌ای که نزد مسیحیت است، تورات سبعینیه نام دارد. به وجود آمدن نسخه‌های متعدد از تورات، مربوط به پس از اسارت و آواره شدن یهود توسط *بخت‌نَصَّر* (نبوکد نَصَّر) است که در دوره‌های بعد، ۷۲ نفر از اسباط دوازده‌گانهٔ آنان، به‌درخواست *بطلمیوس*، تورات را در نسخه‌های متعدد ترجمه کردند و این همان نسخه‌ای است که به‌ادعای یهود، با اجبار و اکراه پادشاه آن زمان ترجمه شده و در آن تخلیط و تحریف راه یافته است. این نسخه تفاوت‌هایی با اصل عبری دارد و از همه مهم‌تر آنکه مشتمل بر قسمت‌هایی است که در نسخهٔ عبری یافت نمی‌شود (توفیقی، ۱۳۸۷، ص۹۸). البته تورات نسخهٔ دیگری هم دارد به‌نام لامساسیه، که مربوط است به گروهی از ساکنان فلسطین پس از اسارت بنی‌اسرائیل، که مذهب آنها آمیخته‌ای از یهودیت و مجوسیت است و برخی اعتقادات آنها نیز با یهود متفاوت است (بیرونی، ۱۳۸۰، ص۲۶-۲۸).

د) ارائهٔ شواهدی از عهدین بر تحریفات تاریخی عهدین

علامه به نقل نمونه‌هایی از تحریفات عهدین از خود عهدین می‌پردازد. برای مثال، شواهدی از تحریف تورات از کتاب «ارمیای نبی» را می‌آورد که به‌صراحت بر تحریف تورات توسط یهود شهادت داده شده است (سفر ارمیا، ۲۳: ۳۶ و ۸: ۸).

همچنین بخشی از کتاب «نَحَمیا» را ذکر می‌کند که در آن گفته شده است: *عزرا* تورات را در حضور جمع قرائت کرد و جمعیت به گریه درآمدند (سفر نحمیا، ۸: ۱-۱۰). علامه با ذکر این بخش از کتاب «نحمیا»، پرسشی را در ذهن مخاطب ایجاد کرده است، مبنی بر اینکه اگر نسخه‌ای از تورات نزد آنها بود و درصورتی‌که آنها شناختی بر تورات داشتند، چرا گریه بر آنها مستولی شد؟

همچنین در روز دوم، *عزرا* تورات را در جمع بزرگان و کاهنان قرائت کرد (سفر نحمیا، ۸: ۱۳-۱۴)؛ این در حالی بود که کاهنان خود حاملان تورات بودند؛ پس چه نیازی بود که *عزرا* تورات را بر آنها بخواند؟ و چرا آنها از برخی احکام، همچون حکم عید سایه‌بان، بی‌اطلاع بودند؟

علامه در گفتمانی که در این کتاب ترتیب داده است، به حادثهٔ اسارت بابل اشاره می‌کند. در این حادثه، *بخت نَصَّر* بیت‌المقدس را آتش زد و خراب کرد. تمام مقدسات بنی‌اسرائیل با اسارت و کشته شدن از بین رفت. پس از هفتاد سال، *کوروش* پادشاه فارس، آنها را نجات داد. آن زمان آنها متوجه عبادت خدا و شریعت موسی شدند.

علامه تاریخ و شواهد تحریف را از خود منابع اصلیِ مورد اعتبار یهود و نصاری نقل می‌کند و به آنها می‌فهماند که چنین افکار و سخنانی در کتاب‌های آنها وجود دارد. برخلاف رفتار یهودیان و مسیحیان که در احتجاج با مسلمانان، به منابع غیرمعتبر اسلامی یا قول فلان مفسر ـ که شاید قول همان مفسر در میان مسلمانان اعتباری نداشته باشد ـ احتجاج می‌کنند.

علامه ذکر می‌کند که نسخهٔ «سبعینیهٔ» تورات، در چهارده مورد به نقصان نسخهٔ عبرانی و اشتباهات آن شهادت می‌دهد (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۳۲). همان‌گونه‌که بیان شد، در جزء دوم از کتاب ***الهدی الی دین المصطفی*** این اختلافات به‌صورت مفصل و کامل‌تری آمده است.

۲-۱. مقایسه میان قرآن و عهدین

بخشی از مباحث کتاب دربارهٔ مقایسه میان قرآن و عهدین و اثبات اشتباهات فراوان عهدین است.

۱-۲-۱. بحث توحید؛ تعدد خدایان در تورات

علامه بخش‌هایی از عهد عتیق را ذکر می‌کند که در آن به داستان حضرت آدمؑ و اخراج وی از بهشت اشاره شده است؛ با این تبیین که خداوند آدم را از بهشت خارج کرد؛ زیرا می‌ترسید آدم هم مانند او عارف نیک و بد شود! (سفر پیدایش، ۳: ۲۲-۲۳)

در عبارتی از تورات آمده است: «هو ذا آدم صار کواحد منّا فی معرفة الحسن و القبیح» (آدم یکی از ما شده و عارف نیک و بد گشته است). علامه می‌گوید: منظور از «منّا» در این عبارت، چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا تورات قائل به تعدد خدایان است؟ تعبیر اصل عبرانی تورات چنین است: «ویامر یهوه الوهیم». یاء و میم در لغت عبرانی، علامت جمع است. بر اساس تورات، خداوند از عاقبت اینکه آدم همانند خدا عارف نیک و بد شود ترسید. آیا واقعاً این کلام خداوند به رسولش حضرت موسیؑ است؟ علامه از مخاطب تورات می‌پرسد: آیا اگر چنین اموری در کتاب‌های دیگر بود، آنها آن را تکذیب نمی‌کردند و آن را کفر نمی‌دانستند؟ آیا این امور را قائل شدن به وثنیت نمی‌دانستند؟

علامه در مقایسه‌ای میان قرآن و تورات دربارهٔ داستان آدم و رانده شدن او از بهشت، قرآن را منزه از چنین مضامین شرک‌آلودی می‌داند (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۲۷).

۱-۲-۱. بحث نبوت؛ مضامین ناشایست و نادرست دربارهٔ انبیای الهی در عهدین و مقایسهٔ آن با قرآن

علامه از باب نمونه، داستان حضرت ابراهیمؑ و ملائکه را از تورات مطرح کرده و سؤالات و شبهات پیرامون این داستان و رویکرد غیرعقلانی عهدین به آن (سفر پیدایش، ۱۸-۱۹) را بیان نموده است. علامه در ذیل این داستان به بیان تناقضات موجود در عهدین پرداخته و در مرحلهٔ بعد، این داستان را در قرآن بررسی کرده است. ایشان با مقایسهٔ این داستان در سورهٔ هود (آیات ۶۹-۸۳) و ذاریات (آیات ۲۴-۳۷) که دربارهٔ ملاقات حضرت ابراهیمؑ با ملائکه و فرستادگان الهی است، نسبت‌های ناشایست و نادرست عهدین به انبیای الهی و منزه بودن قرآن از داشتن چنین رویکردی را، به مخاطبان عهدین نشان می‌دهد.

علامه به آوردن یک نمونه بسنده نمی‌کند؛ بلکه نمونه‌های متعددی را حتی از زبور و انجیل هم ذکر کرده است و این بیانگر احاطه و تسلط علامه بر عهدین است. از دیگر نمونه‌های نسبت دادن عصیان و خطا به انبیای الهی در عهدین می‌توان به مسئلهٔ شراب نوشانیدن و مستی حضرت لوطؑ توسط دخترانش (سفر پیدایش، باب۱۹) و نیز خطاب خداوند به موسیؑ و هارون مبنی بر ایمان نیاوردن آنان (سفر اعداد، باب۲۰، ۱۲) اشاره کرد (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۵۷-۵۹ و ۸۰).

۱-۲-۳. تفاوت احتجاجات عهدین و قرآن دربارهٔ مرگ و قیامت

از جمله احتجاجات سست و ضعیف عهدین و تناقضات فراوان موجود در آنها، دربارهٔ مرگ و قیامت است. علامه در کتاب ***الرحلة المدرسیة*** برخی از این تناقضات در احتجاجات را ذکر کرده است. برای مثال، در اناجیل جمله‌ای هست که در آن گفته شده: «من خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و خدای مردگان نیستم؛ بلکه خدای زنده‌ها هستم» (انجیل متی، ۲۲: ۳۱-۳۲؛ انجیل مرقس، ۱۲: ۲۶-۲۷؛ انجیل لوقا، ۲۰: ۳۷-۳۸)؛ این در حالی است که زمانی این سخن به موسیؑ گفته شده است که ابراهیم و اسحاق و یعقوب در قید حیات نبودند! (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۵۲-۱۵۳)؛ یعنی بر اساس این گفتار انجیل، خداوند نباید خدایِ ابراهیم و اسحاق و یعقوب باشد؛ زیرا در هنگام این سخن، آنان در قید حیات نبودند؛ درحالی‌که در ابتدای سخن آمده است که «من خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم»!

عمانوئل در این بخش، پس از ذکر این سخنان اناجیل، از *قس* (پدر روحانی) می‌خواهد تا به احتجاجات قرآن در امر مرگ و قیامت توجه کند و بدین‌گونه تفاوت احتجاجات قرآن با عهدین را به تصویر می‌کشد. از جمله به آیات ۷۸ و ۷۹ سورهٔ یس استناد می‌کند. در این آیات، خداوند متعال در پاسخ به این سؤال که «چه کسی این استخوان‌ها را درحالی‌که پوسیده‌اند، حیاتی دوباره خواهد بخشید؟» می‌فرماید: همان کسی که نخستین مرتبه، آن استخوان‌ها را پدید آورده است، آنها را زنده می‌کند. او به هر آفریده‌ای بسی داناست و ویژگی‌های همهٔ خلایق، چه پیش از مرگشان و چه پس از مرگشان را می‌داند. پس زنده کردن مردگان برای او سهل است (مقایسه با انجیل، که خدا می‌گوید من خدای مردگان نیستم!) (ر.ک: بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۵۴).

۴-۲-۱. تعالیم عهدین در احکام؛ در باب عفو و قصاص، و مقایسهٔ آن با قرآن

علامه در قالب گفتمان‌های کتاب، مقایسه‌هایی نیز میان تعالیم قرآن کریم و عهدین در موضوع احکام الهی انجام داده است؛ برای نمونه، در بحث عفو و قصاص و مبالغهٔ اناجیل دربارهٔ عفو و بخشش؛ که به‌لحاظ عقلی نمی‌تواند از تعالیم مسیح باشد؛ زیرا ادارهٔ جامعه بر اساس مبالغه در گذشت و بخشش اشرار، موجب برهم خوردن نظم اجتماع و دور شدن از عدالت می‌شود. از سویی این مبالغه‌های انجیل، در تضاد و تناقض با احکام تند قصاص تورات و در نقطهٔ مقابل آن است و این در حالی است که هیچ یک از انبیای الهی احکام مخالف و متضاد با یکدیگر نمی‌آورند و مردم را به احکام متضاد الهی حکم نمی‌کنند.

علامه بخشی از انجیل متی در موضوع تعلیم مسیح﵇ به حسن خلق را ذکر می‌کند که در آن نوشته شده است: «شنیده‌اید که گفته شده، چشم به‌عوض چشم و دندان به‌عوض دندان؛ اما من به شما می‌گویم: در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونهٔ راست تو سیلی زند، گونهٔ دیگر را نیز به‌سوی او بگردان؛ و هرگاه کسی بخواهد تو را به محاکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار» (انجیل متی، ۵: ۳۸-۴۰). چنین سخنی در انجیل لوقا هم بیان شده است (انجیل لوقا، ۶: ۲۹-۳۰).

علامه سپس بخشی از آیات قرآن در تشریع حکم قصاص را ذکر می‌کند و می‌گوید: قرآن قانون قصاص را تشریع کرده و حکمت آن را در مدنیت و نظم اجتماع بیان نموده است و درعین‌حال فضیلت عفو و صبر را نیز بیان کرده است. برای مثال، خداوند در سورهٔ نحل می‌فرماید: «وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِين» (نحل: ۱۲۶)؛ و در سورهٔ بقره می‌فرماید: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون».

علامه در قالب گفتمان کتاب، به ذکر حکمت قصاص در آیه، با به کاربردن لفظ «حیات» اشاره می‌کند و می‌گوید: قصاص آزار و زجری بحق برای ظالم و متجاوز است که موجب می‌شود تا جرئت فساد و شرارت از اشرار و متجاوزان در اجتماع گرفته شود و افراد در اجتماع به‌راحتی و با خیال آسوده بتوانند زندگی کنند؛ اما درعین‌حال قرآن کریم به بخشش و عفو نیز توصیه می‌کند (مانند بقره: ۱۷۸) (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۶۴). به عبارتی، قرآن کریم اجتماع را بر اساس عدل اداره می‌کند که نمونهٔ آن در قانون قصاص است؛ اما به اخلاق نیز توصیه می‌کند که نمونهٔ آن در توصیه به عفو و بخشش افراد نسبت‌به یکدیگر است.

بنابراین علامه پس از مطرح کردن حالت افراط و تفریط تورات و انجیل در بحث قصاص و بخشش، این مسئله را در قرآن بررسی کرده و حالت تعادل و حکمت واقعی این حکم را برای مخاطب به تصویر کشیده است.

۳-۱. استفاده از شیوه‌های گفتمان قرآنی در مناظرات و گفت‌وگوهای کتاب

علامه *بلاغی* یک مفسر است و در گفتمان با مخاطب، از روش‌های گفتمان قرآن بهره برده است. گفتنی است شیوه‌های گفتمان قرآن کریم از غایت و هدفی برخوردار است که آن را با شیوه‌های گفتمان و فنون استدلال بشری

متفاوت می‌کند. قرآن کریم سه روش برهان حِکمی، موعظهٔ حسنه و جدل احسن را به‌عنوان شیوه‌های دعوت رسول خداﷺ معرفی کرده است: «ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَن» (نحل: ۱۲۵).

علامه طباطبایی دربارهٔ دو فن موعظه و جدل، با توجه به بیان آیه نتیجه می‌گیرد که برخی از موعظه‌ها حسنه نیستند و برخی از جدال‌ها حسن و بعضی دیگر احسن نیستند و بعضی دیگر اصلاً حُسن ندارند؛ وگرنه خداوند متعال موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲، ص۳۷۲).

بر این اساس و با توجه به اینکه در همهٔ روش‌های گفتمان قرآن، هدفْ احیای حق است، نه صرف ستیزه و مناقشه، مجادله‌کننده باید از هر سخنی که مخاطب را به عناد و لجبازی وامی‌دارد و به خشم درمی‌آورد، بپرهیزد و مقدمات دروغ را، هرچند مخاطب آن را راست بپندارد، به کار نبندد؛ همچنین باید از بی‌عفتی در کلام و از سوءتعبیر اجتناب کند و به مخاطب خود و مقدسات او توهین نکند و از هر نوع رفتارهای جاهلانهٔ دیگر بپرهیزد؛ زیرا در غیر این صورت، حتی اگر حق را احیا کند، اما آن را با احیای باطل و کشتن حقی دیگر احیا کرده است. بر این اساس، جدالْ بیش از موعظه احتیاج به حُسن دارد و به همین دلیل خداوند موعظه را مقید به حُسن کرده، ولی جدال را مقید به «احسن» نموده است (همان).

بر این اساس، به نظر می‌رسد در میان سه روش گفتمان قرآنی، جدل بیش از دو طریق دیگر از دقت و حساسیت در تشخیص و اِعمال روش‌ها برخوردار باشد.

علامه *بلاغی* در بیشتر گفت‌وگوها و مناظرات کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** از هر سه روش به‌صورت هم‌زمان بهره برده است. برای نمونه، در همان ابتدای کتاب، شخصیت *عمانوئیل* از پدر روحانی دربارهٔ علت تسمیه و خطاب روحانیتِ مسیحی به «پدر» می‌پرسد: چرا در آیین مسیحیت، روحانیت مسیحی با نام «پدر» خطاب می‌شوند؟ درحالی‌که بر اساس انجیل، مسیحؑ شاگردان خود و دیگران را از خطاب «پدر» مانند نهی از شرک، نهی کرده است؛ با این بیان: «هیچ کس را نیز بر روی زمین پدر مخوانید؛ زیرا تنها یک پدر داریدکه در آسمان است» (انجیل متی، ۲۳:۹). پدر روحانی در پاسخ به این سؤال *عمانوئیل* می‌گوید: «این مطلب، حقیقتی را روشن می‌کند که علی‌رغم آنکه در کتاب مقدس آمده، ولی مسیحیان و علمای مسیحیت آن را کتمان می‌کنند. من خود نیز از این خطاب متنفرم؛ اما تاکنون به جهت ترس از برادران روحانی خود، آن را ابراز نکرده‌ام و از این خطاب نیز نهی ننموده‌ام». *عمانوئیل* در پایان این بحث نتیجه می‌گیرد که برای رسیدن به حقیقت، ابتدا باید مبنای خود را بر اساس اصول عقلی محکمی بنا نهیم و از تقلید صرف بپرهیزیم (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۸-۱۹).

همان‌گونه‌که ملاحظه می‌شود، در این گفت‌وگو علامه، هم از مقبولات مخاطب (استناد به عهدین) به بهترین شیوه بهره گرفته است، هم از اصول عقلی و حکمت در پرهیز دادن مخاطب از تقلید کورکورانه و هم از موعظه؛ که به تعبیر شهید مطهریؒ برای حسابگری و دوراندیشی است (مطهری، بی‌تا، ص۱۹۴-۱۹۵).

گفتنی است شیوه‌های دعوت و حجت آوردن در قرآن کریم، با آنچه در علم منطق بیان شده، تا حدود زیادی در اصول و غایت متفاوت است. در منطق، این فنون و شیوه‌ها در قالب فنون پنج‌گانه (صناعات خمس) بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه (دربارهٔ تفاوت شیوه‌های گفتمان قرآنی و صناعات خمس، ر.ک: هادیان رسنانی، ۱۳۹۴).

در صناعات خمس منطقی، هدف انسان از استدلال‌های خود، یا کشف حقیقت است (برهان)؛ یا به زانو درآوردن طرف مقابل و صرفاً مجاب کردن وی است (جدل)؛ یا اقناع ذهن اوست، برای انجام یا ترک کاری (خطابه)؛ یا گمراه کردن مخاطب است (سفسطه یا مغالطه)؛ یا صرفاً بازی کردن با خیال و احساسات طرف مقابل است (شعر) (ر.ک: مظفر، بی‌تا، ص۳۱۰ به بعد؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج۵، ص۱۱۷–۱۲۱).

بسیاری از اندیشمندان اسلامی سه روش ذکر شده در آیهٔ شریفه را با سه روش علم منطق، یعنی برهان، خطابه و جدل، منطبق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲، ص۳۷۱). البته برخی نیز میان بعضی از آنها، مانند موعظه و خطابه، تفاوت‌هایی قائل شده‌اند که به نظر می‌رسد به غایت و هدف هر یک از آنها برگردد. برای نمونه، شهید مطهری﵀ سروکار خطابه را با احساسات می‌داند که زمام کار را از دست حسابگری‌های عقل خارج می‌کند و به دست طوفان احساسات می‌سپرد؛ اما موعظه، طوفان‌ها را فرومی‌نشاند و زمینه را برای حساب‌گری و دوراندیشی فراهم می‌کند (مطهری، بی‌تا، ص۱۹۴–۱۹۵).

۲. چگونگی استفاده از فن جدل در گفت‌وگوها و مناظرات کتاب

شاید بتوان گفت بیشترین تفاوت در اصول و غایت، میان سه روش گفتمان قرآنی (حکمت، موعظهٔ حسنه و جدل احسن) و سه صنعت از صناعات خمس (برهان، خطابه و جدل)، در خصوص فن جدل باشد. «جدل» در لغت به‌معنای گفت‌وگو به‌روش نزاع و ستیزه برای غلبه یافتن بر یکدیگر است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۶، ص۷۹). از دیدگاه *ابن‌فارس*، جدل دارای یک اصل معنایی است و آن استواری یک چیز است و معانی دیگر به آن بازمی‌گردد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۴۳۳). اصل آن از «جدلت الحبل» است؛ یعنی ریسمان و طناب را محکم تاباندم. در جدل، گویی هر یک از دو طرف جدل، دیگری را با سخن و رأی خود می‌پیچاند. همچنین گفته‌اند که اصل در جدل، زمین زدن و کشتی گرفتن است که یکی دیگری را بر زمینِ سخت (جدال‌ها) ساقط می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص۱۸۹–۱۹۰).

بر این اساس، اگر جدل به مفهوم محکم بافتن ریسمان برگردد، از آن روست که در جدل، گویی جدل‌کننده می‌خواهد مخاطب را از اعتقادی به اعتقادی دیگر بپیچاند و برگرداند؛ اما اگر از معنای زمین زدن و کشتی گرفتن گرفته شده باشد، از این نظر است که جدل‌کننده گویی می‌خواهد مخاطب یا طرف مقابل خود را زمین بزند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، به نظر می‌رسد که حتی در مادهٔ معنایی جدل نیز مفهوم منطقی جدل با توجه به اصول و غایت آن (و نه مفهوم قرآنی آن) لحاظ شده باشد.

از دیدگاه منطق‌دانان مسلمان، جدل صناعتی است که می‌توان از مقدمات مشهور یا مسلّم، دلیلی بر آنچه مطلوب است، آورد؛ بدون آنکه تناقضی لازم آید (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، الفن السادس، الجدل، ج۳، ص۲۱). به گفتهٔ *ابن‌سینا* در برهان از یقینیات برای رسیدن به نتایج یقینی استفاده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص۱۲۶)؛ اما جدل به‌منظور اقناع و الزام مخاطب در مواردی است که مخاطب قادر نیست از راه برهان، حقیقت را دریابد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص۵۰).

بر همین اساس، از دیدگاه *ابن‌سینا* برهان از جدل بهتر است؛ زیرا شهرت بر پایهٔ حقیقت استوار نیست؛ بلکه تابع مناسباتش در اذهان و اصناف و تخیل انسان‌هاست. به عبارتی، شهرت، امری عارضی است که بر پایهٔ حقیقت استوار نیست و خاستگاهش اجتماع است (ذوالحسنی و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۰). از نظر *فخر رازی* نیز فن برهان در میان این صناعات، از همه بهتر است؛ زیرا از اولیات صادق و یقینی، مخاطب را به معرفت می‌رساند. پس از برهان، فن خطابه بهتر است و پس از آن فن جدل است که مبادی آن، مشهورات و مسلّمات است و به همین دلیل فایده‌اش کم و خاص است. و لذا در آیهٔ شریفهٔ ۱۲۵ سورهٔ نحل نیز در آخر آمده است (فخررازی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۱۴).

اما با توجه به آنچه در خصوص تفاوت میان شیوه‌های گفتمان قرآن کریم و فنون پنج‌گانهٔ منطق بیان شد، به نظر می‌رسد چنین نگاهی به تعریف و نیز کارایی فن جدل در گفت‌وگو، دقیق نباشد؛ بلکه همان‌گونه‌که اشاره شد، شاید مؤخر آمدن جدل در آیهٔ شریفه به دلیل دقت و حساسیت بیشتر آن در تشخیص و اِعمال روش‌ها باشد، نه بهتر بودن برهان از آن؛ علاوه بر آنکه به‌لحاظ هدف نیز از جمله مؤلفه‌های جدل در منطق، بهره‌گیری از مقبولات مخاطب برای وادار کردن او به تسلیم و شکست است، بدون هیچ‌گونه قیدی؛ درحالی‌که در شیوهٔ قرآنی، هدف از جدل، تنها شکست مخاطب و وادار کردن او به تسلیم با بهره‌گیری از مقبولات او نیست؛ بلکه هدفْ احیای حق و هدایتگری اوست و این هدف باید با بهترین روش‌ها تحقق یابد.

به‌گفتهٔ علامه *طباطبایی*، ترتیب در حکمت و موعظه و جدال در آیهٔ شریفه، ترتیب به‌حسب مصادیق هر یک از آن‌هاست؛ یعنی ازآنجایی که تمامی مصادیق حکمت خوب است؛ لذا نخست آن را آورد؛ اما موعظه دو قسم است: یکی خوب و یکی بد، و آنچه بدان اجازه داده شده، موعظهٔ خوب است؛ لذا آن را دوم آورد؛ و چون جدل سه قسم است: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر، و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز است، لذا آن را سوم ذکر کرد؛ و آیهٔ شریفه دربارهٔ اینکه کجا حکمت، کجا موعظه و کجا جدال احسن را باید به‌کار برد، ساکت است و این از آن روست که تشخیص موارد این سه به عهدهٔ خود دعوت‌کننده است؛ هرکدام اثر بیشتری داشت، آن را باید به کار بندد و ممکن است که در موردی هر سه طریق به‌کار گرفته شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲، ص۳۷۳-۳۷۴).

در نگاه نخست به مجموع گفت‌وگوها و مناظرات کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** به نظر می‌رسد که علامه *بلاغی* در بیشتر مباحث کتاب، از فن جدل استفاده می‌کند؛ یعنی با استفاده از مقدمات مورد قبول مخاطب، نقص و اشکال اعتقاد او را به وی متذکر می‌شود و او را در مسیر حقیقت به جلو می‌برد؛ اما با دقت در مجموع مباحث و مناظرات

کتاب چنین به دست می‌آید که حکمت، موعظه و جدل با اصول و غایت قرآنی آن، هر سه به‌صورت هم‌زمان در این مباحث نهفته است.

گفتنی است بسیاری از مؤلفان اسلامی میان جدل و مناظره تفاوتی قائل نیستند و این دو واژه را چنان در ارتباط با یکدیگر دانسته‌اند که گاهی آداب مناظره را ذیل بحث جدل آورده‌اند؛ چنان‌که *خواجه نصیر طوسی* در کتاب‌های *الجوهر النَّضید* و *أساس الاقتباس* به همین طریق عمل کرده است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۵، ص۴۴۴–۵۲۸؛ همو، ۱۳۶۳، ص۲۳۴–۲۶۷؛ موحد، ۱۳۷۰، ج۱، مدخل آداب مناظره). در کتب منطق نیز آداب مناظره ذیل صنعت جدل آمده است (مظفر، بی‌تا، ص۳۶۱).

به نظر هم می‌رسد با ارائهٔ تعریفی که از جدل در منطق قرآن کریم و تفاوت آن با شیوهٔ جدل منطق یونانی بیان شد، فن مناظره و جدل از یک مفهوم و غایت برخوردار باشند.

۳. منطق قرآنی علامه در کتاب الرحلة المدرسیّة و سه عنصر حُسن فعلی و حُسن فاعلی و حُسن غایی

منطق گفتمان علامه در کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** بسان منطق قرآن در اصول و غایت است و دارای سه عنصر حُسن فعلی، حُسن فاعلی و حُسن غایی است.

چنان‌که بیان شد، در علم منطق به هر یک از شیوه‌ها و فنون پنج‌گانهٔ حجت آوردن و استدلال کردن، به‌مثابهٔ ابزارهایی برای رسیدن به هدف پیروزی بر مخالف نگاه می‌شود. به عبارتی، غایت در استفاده از این ابزارها در علم منطق، پیروزی بر مخالف و ساکت کردن اوست؛ اما در منطق قرآن کریم ـ که در سنجش اعمال انسان، بر سه عنصر حُسن فعلی، حُسن فاعلی و حُسن غایی تأکید دارد ـ استفاده از هر یک از ابزارها و فنون گفتمان نیز بر اساس این سه عنصر، تعریف و هدفمند می‌شود؛ چنان‌که در فن جدل ـ که به‌صورت «جدال احسن» مورد سفارش قرآن کریم است ـ بر اساس این سه عنصر، این‌گونه جهت می‌یابد:

۳-۱. حُسن فعلی

در حُسن فعلی، جدل باید به‌گونه‌ای باشد که دربرگیرندهٔ بهترین شیوه‌ها در اتخاذ مقبولات مخاطب برای تربیت او باشد. برای نمونه در مجادله‌های حضرت ابراهیمؑ با کفار که در قرآن کریم گزارش شده است، حضرت ابراهیمؑ در مقابل کفار با استفاده از مقبولات آنان، یعنی پرستش ماه و خورشید و ستاره، به بهترین شیوه از فن جدل استفاده می‌کند (انعام: ۷۶–۸۳).

در بیان نمونه‌های حُسن فعلی و استخدام بهترین روش‌ها در کتاب ***الرحلة المدرسیّة*** می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. علامه بلاغی در بیشتر گفت‌وگوهای کتاب، بر پایهٔ مبانی عقلی و ارائهٔ مستندات، به مخاطبین خود به‌ویژه یهودیان و مسیحیان ـ که معتقد به وحیانی بودن عهدین می‌باشند ـ به بهترین شیوه (حُسن فعلی)، تحریف

عهدین را ثابت می‌کند. او برای اثبات این مدعا، مضامین فراوانی را از عهدین می‌آورد و به تناقضاتی که در آنها وجود دارد و نسبت‌های ناروایی که به خداوند داده شده است، اشاره می‌کند و اجازه می‌دهد تا مخاطب، خود در این زمینه قضاوت کند (که به نمونه‌هایی از آن در طول مقاله اشاره کردیم). او همچنین مشوش بودن کلام تورات را به تصویر می‌کشد و با بیان مضامینی از آن، که حتی با عقل نیز سازگار نیست و نیز با بررسی و مقایسهٔ نسخه‌های متعدد تورات و ترجمه‌های آن، اجازه می‌دهد تا مخاطب با این شواهد، خود به این نتیجه برسد که تورات نمی‌تواند کلامی الهی و وحیانی باشد.

۲. علامه در گفتمان‌های کتاب، ضعف نقادی و احتجاجات اهل کتاب در استناد به منابع و اقوال و احادیث غیرمعتبر نزد مسلمانان را نیز نشان می‌دهد. برای نمونه، دربارهٔ افسانه غرانیق، علاوه بر معرفی آن به‌عنوان اسرائیلیات در منابع اسلامی (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۴۹)، این افسانه را از سه زاویه نیز نقد و بررسی و شبهه‌شناسی کرده است: نخست بر اساس آیاتی که در این افسانه از آنها سخن به میان آمده است؛ دوم تحلیل مضمون و محتوای آن از دیدگاه کلامی و عقلانی؛ و سوم ارزشیابی آن با معیارهای حدیث‌شناسی و اصول درایةالحدیث (علوی، ۱۳۸۶، ص۱۲۵).

۳. علامه در مناظرات خود، ظاهراً یک گفت‌وگوی بین‌الادیانی ترتیب داده؛ اما در اصل، کاری بین‌المذاهبی نیز انجام داده است و با نگاه شیعی سالم، موضوع را پیش می‌برد؛ گرچه بحث عقاید شیعه و اهل‌سنت را به‌صورت مستقیم مطرح نمی‌کند.

۴. یکی از رموز موفقیت علامه در بحث و مناظره، احاطه و تسلط او بر عهدین و ترجمه‌ها و اصل عبری آنها و نیز دیگر کتاب‌های ادیان است و همین امر موجب شده است که علامه اجازه ندهد کسانی بخواهند اشتباهات این کتاب‌ها را مخفی کنند.

بر این اساس، علامه گاهی عین عبارت عبری را همراه سند دقیق ذکر کرده است تا نگویند نقل به معنا کرده؛ و در همهٔ موضوعات، از متن اصلی عهدین استفاده نموده است.

۲-۳. حُسن فاعلی

در حُسن فاعلی، مجادله‌کننده باید با نیت نیکو به جدل ورود پیدا کند تا در کنار حُسن فعلی و حسن غایی، جدل او با مخاطب، مصداق مجادلهٔ احسن شود. برای نمونه، در همان مجادله‌های حضرت ابراهیم﵇ با کفار، آن حضرت با دلسوزی و با نیت تربیت و هدایتگری کفار، به جدل ورود می‌کند و همین امر موجب می‌شود که مجادلهٔ او از شاخصهٔ حُسن فاعلی برخوردار باشد و به جدال احسن تبدیل شود. قرآن کریم خطاب به رسول خداﷺ می‌فرماید: «وَ لَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران: ۱۵۹).

از جمله ویژگی گفت‌وگوهای کتاب ***الرحلة المدرسیّة***، دلسوزی و رأفت علامه برای به حقیقت رسانیدن مخاطب است (حُسن فاعلی). علامه در بحث و مناظره‌های کتاب، پس از بیان داده‌ها و مطالب، با رأفت و دلسوزی بسیار، به مخاطب اجازهٔ تفکر و تعقل و سپس تصمیم‌گیری و قضاوت می‌دهد و در تمامی گفت‌وگوهای کتاب سعی دارد مخاطب را از تقلید کورکورانه پرهیز دهد و به عقلانیت دعوت کند. شاید علت اینکه علامه در این کتاب سه شخصیت اصلی پدر *(یعاذر)*، فرزند *(عمانوئیل)* و پدر روحانی *(قس)* را تصویرگری کرده است، استفادهٔ بیشتر از عواطف مخاطب در تربیت و رسانیدن او به حقیقت باشد. حتی در مواردی که *یعاذر*، به‌ویژه در مباحث ابتدایی کتاب، سعی دارد از روی دلسوزی، *عمانوئیل* را از افکاری که به ذهن او خطور کرده است، پرهیز دهد، علامه در طول گفتمان می‌فهماند که دلسوزی‌ای که بر پایهٔ تقلید و به‌دور از عقلانیت است، دلسوزی صحیح و حقیقی نیست و متربّی را به صلاح سوق نمی‌دهد (برای نمونه ر.ک: بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج۵، ص۱۸-۱۹).

۳-۳. حُسن غایی

در حُسن غایی، هدف از جدل، باید تربیت و هدایتگری مخاطب باشد، نه اسکات و وادار کردن او به پذیرش سخن مجادله‌کننده. برای نمونه، در همان مجادلهٔ حضرت ابراهیمؑ با کفار، هدفْ دعوت کفار به حق و هدایت آنان است.

علامه در پی آن است تا سخن حق را به گوش همگان برساند و ازاین‌رو انواع شخصیت‌ها را در این کتاب به تصویر کشیده است.

از روند و سیر بررسی کتاب ***الرحله*** و دقت در شخصیت‌های این کتاب، روشن می‌شود که هر فردی در فطرت خود به‌گونه‌ای حق‌پذیر و حق‌طلب است؛ و مهم آن است که حرف حق به گوش همگان برسد تا مسیر هدایت بر آنها روشن شود. البته دربارهٔ برخی افراد، مثلاً عالم معاند، قضیه کمی متفاوت است. روند گفتمان این کتاب نیز نشان می‌دهد شخصیتی مانند پدر *عمانوئیل (یعازر)* ـ که در ابتدای کتاب فرد مسیحی متعصبی است ـ با شنیدن سخنان حق و با ارائهٔ ادله و براهین محکم، به‌تدریج حق را می‌پذیرد و تعصب و تقلید کورکورانه را کنار می‌گذارد؛ تا جایی که گاهی برخی از آداب و آیین مسیحیت را نقد می‌کند و برخی از احکام مسیحیت را نمی‌پذیرد. همچنین شخصیتی مانند پدر روحانی *(قس)* ـ که در ابتدا درصدد دفاع از مسیحیت است ـ به‌تدریج تعصبش کم‌رنگ‌تر می‌شود و تا حدی از مواضع خود کوتاه می‌آید؛ تا جایی که وقتی *یعازر* دربارهٔ فدا و اعتقاد مسیحیان دربارهٔ آن سؤال می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم ایمانم از روی تقلید کورکورانه نباشد، پدر روحانی او را تشویق می‌کند (همان، ص۱۱۱-۱۱۳).

نتیجه‌گیری

یکی از رموز موفقیت علامه در بحث و مناظره در این کتاب، علاوه بر تسلط او بر عهدین و ترجمه‌ها و اصل عبرانی آن و نیز دیگر کتب ادیان، استفاده از روان‌شناسی شخصیت‌ها در شکل نمایشنامهٔ کتاب است. چنین شکل و قالبی در تدوین، کمتر در میان کتاب‌های اعتقادی به چشم می‌خورد.

علامه در کتاب، شخصیتی مانند پدر روحانی *(قس)* را به‌عنوان نماد یک شخص حکیم معرفی می‌کند و علت تعلل او در پاسخ‌گویی را حکمت وی می‌داند. به نظر می‌رسد، هدف علامه از طراحی چنین شخصیتی آن است که مخاطب را دچار عصبانیت و هیجان نکند؛ چرا که بسیاری از مخاطبین بحث، دچار تعصب و تقلید کورکورانه دربارهٔ دین خود هستند؛ پس برای روشن شدن حقیقت نزد آنان و تصحیح باورهای غلط ایشان، به زمان و مقدماتی نیاز است تا هوای نفسانی بر عقل مخاطب چیره نشود.

وی شخصیت *عمانوئیل* را یک جوان آزاداندیش و حقیقت‌طلب و حق‌پذیر معرفی می‌کند و شخصیت *یعازر* را فرد متعصبی نشان می‌دهد که با شنیدن سخنان حق از موضع خود کوتاه می‌آید.

علامه در بسیاری از موارد، به موضوعات و مسائل اجتماعی واقعی می‌پردازد تا مخاطب به‌صورت ملموس بتواند آنها را درک کند؛ مانند عفو و بخششی که در اناجیل ذکر شده است و علامه با سنجش این موضوع با مدنیت و نظم اجتماعی‌ای که در بیرون و واقعیت قابل تحقق است و مخاطب با آن سروکار دارد، معایب و افراط‌های اناجیل در این خصوص را متذکر می‌شود (همان، ص۱۰۷-۱۱۳).

این کتاب با توجه به سبک و قالبی که در جذب هرگونه مخاطبی دارد، بجاست تا در مجامع علمی احیا شود و دست‌کم به‌گونه‌ای روان ترجمه و در دسترس مخاطبین ادیان قرار گیرد.

منابع

کتاب مقدس (عهد جدید)، ۲۰۰۵م، انجیل عیسی مسیح، ترجمه هزاره نو بر مبنای زبان اصلی (شامل کتب عهد جدید)، انگلیس، انتشارات ایلام (Elam).

کتاب مقدس (عهد عتیق)، ترجمه فاضل خان همدانی (گروسی).

ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ***الشفاء ـ المنطق***، قم، مرعشی نجفی.

ـــــ ، ۱۳۷۹، ***النجاة***، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

ابن‌فارس، احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ***معجم مقائیس اللغة***، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۶، ***اندیشه‌نامه علامه بلاغی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

امین، سیدمحسن، ۱۴۰۳ق، ***اعیان الشیعة***، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

بلاغی، محمدجواد، ۱۴۳۱ق، ***موسوعة العلامة البلاغی***، ج۵ (الرحلة المدرسیّة والمدرسة السیّارة فی نهج الهدی)، تحقیق محمدالحسّون، اعداد المرکز العالی للعلوم الاسلامیه، مرکز احیاء التراث الاسلامی، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بلاغی، محمدجواد، ۱۴۳۱ق، ***موسوعة العلامه البلاغی***، ج۳ و ۴ (الهدی الی دین المصطفی)، تحقیق اسعد الطیب، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۰، ***الأثار الباقیة عن القرون الخالیة***، تحقیق پرویز اذکایی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۷، ***آشنایی با ادیان بزرگ***، چ یازدهم، تهران، سمت.

تهرانی، شیخ آقابزرگ، ۱۴۳۰ق، ***طبقات اعلام الشیعة***، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

حکیم، سیدمنذر و محمد حسّون، ۱۴۳۱ق، ***موسوعة العلامة البلاغی*** (المدخل)، اعداد المرکز العالی للعلوم الاسلامیة، مرکز احیاء التراث الاسلامی، چ دوم، قم، دفترتبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی.

حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۸، ***بیدارگر اقالیم قبله***، چ ششم، قم، انتشارات دلیل ما.

ذوالحسنی، فرزانه و محمد سعیدی‌مهر، ۱۳۹۰، «مشهورات در اندیشه ابن‌سینا»، ***حکمت سینوی*** (مشکوة النور)، ش۴۶، ص۶۳-۷۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، ***مفردات الفاظ القرآن***، بیروت، دارالقلم.

رحمان ستایش، محمدکاظم، ۱۳۸۶، ***حدیث‌پژوهی علامه بلاغی***، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی علامه بلاغی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

زمانی‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، ***شناخت‌نامه علامه بلاغی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

علوی، سیدابراهیم، ۱۳۸۶، ***دعوت توحیدی و نگاه روشنگرانه بلاغی به افسانه غرانیق***، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی علامه بلاغی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

فخررازی، ۱۳۸۴، ***شرح الإشارات و التنبیهات***، مقدمه و تصحیح دکتر نجف‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ***کتاب العین***، قم، هجرت.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، ***مجموعه آثار شهید مطهری***، ج۵، تهران، صدرا.

ـــــ ، بی‌تا، ***سیری در نهج‌البلاغه***، تهران، صدرا.

مظفر، محمدرضا، بی‌تا، ***المنطق***، قم، دارالعلم.

موحد، صمد، ۱۳۷۰، ***مدخل آداب مناظره*** (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج۱)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

نصیرالدین طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۵۵، ***اساس الاقتباس***، به‌کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.

ـــــ ، ۱۳۶۳، ***الجوهر النضید***، قم، بیدار.

هادیان رسنانی، الهه، ۱۳۹۴، «چگونگی نمود روش‌های گفتمان قرآنی در احتجاجات امام رضاؑ و تفاوت آن با صناعات خمس در منطق»، ***فرهنگ رضوی***، ش۱۲، ص۱۳۹-۱۶۴.